

شأن تشریح مکمل برای معصوم

سید محمدرضی آصف‌آگاه (اشکوری)^۱

چکیده

یکی از مباحث جهت صدور نص، شئون معصوم است. شأن تشریح، مقام و مرتبه‌ای از معصوم است که به جعل احکام فرازمانی و مکانی می‌پردازد. پرسش آن است که آیا حق تشریح مختص به خدا است یا معصوم هم با واسطه و در طول تشریح الهی، حق قانون‌گذاری دارد؟ در اینکه معصوم دارای شأن تشریح است و او را می‌توان شارع نامید، اختلاف است. بین اندیشوران امامی سه نظریه وجود دارد. نفی کلی، اثبات کلی و اثبات جزئی. این مقاله درصدد اثبات نظریه چهارمی به نام شأن تشریح مکمل برای معصوم است. روش در این تحقیق، توصیفی-تحلیلی و نظریه پردازانه است. بنا بر این نظریه، حق تشریح از ناحیه خدا فی‌الجمله به معصوم واگذار شده و محدود و مکمل تشریح الهی است. حکم تشریحی معصوم دارای شش ویژگی است: جعل حکم از سوی معصوم، فرازمانی و فرامکانی بودن، عدم استقلال، موافقت با تشریح الهی، مکمل تشریح الهی و عدم تمیم نسبت به تمام احکام. در این مقاله نظریه‌های رقیب مطرح و ادله آن‌ها مورد ارزیابی قرار می‌گیرد، سپس نظریه مختار بیان و اثبات می‌گردد.

واژگان کلیدی: شأن تشریح پیامبر، شارع، حق تشریح معصوم، ولایت بر تشریح، ولایت تشریحی، فلسفه فقه.

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، m.asefagah@isca.ac.ir

مقدمه

معصوم دارای شئون متعددی است. یکی از شئون معصوم، شأن تشریح است. اثبات این شأن برای معصوم مورد اختلاف است. این مقاله درصدد است تا اقوال و ادله شأن تشریح معصوم را بیان کند و مورد ارزیابی قرار دهد.

نوآوری مقاله در ارائه نظریه چهارم در برابر سه نظریه‌ی نفی شأن تشریح معصوم، اثبات آن و اثبات شأن تشریح جزئی معصوم (فقط مواردی که در روایات گزارش شده) می‌باشد. این نظریه، تشریح معصوم را ضابطه‌مند کرده و مدعی است معصوم با دو ضابطه‌ی محدود به حوزه احکام غیر ابتدایی بودن و تکمیل تشریح الهی بودن می‌تواند به صورت ضابطه‌مند تشریح کند. و تشریح معصوم نه کلی است و نه محدود به آنچه در لسان روایات آمده است، بلکه طبق دو ضابطه «مسبوقیت به تشریح خدا و تکمیل‌کنندگی آن» است.

تشریح در لغت به معنای قانون‌گذاری است (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۱۳۶).

مراد تشریح در این نوشتار، تشریح قوانین فرازمانی و فرامکانی است. قانون‌گذاری زمان‌دار و موقتی که از آن به حکم ولایی و حکومتی تعبیر می‌شود در شأن حکومت و زمامداری مورد بحث قرار می‌گیرد، نه در شأن تشریح. این گفتار در صدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که آیا معصوم می‌تواند قوانین جاودانه و جهان‌شمول جعل کند یا چنین قانون‌گذاری مختص خداست؟

سؤال اساسی این است که چه کسی حق قانون‌گذاری دارد؟ آیا حق قانون‌گذاری مختص به خداست یا معصوم نیز حق قانون‌گذاری دارد؟ حق تشریح برای معصوم به گونه مستقل است یا غیر مستقل؟ آیا حق قانون‌گذاری برای معصوم از جانب خدا، کلی و دائمی است یا در موارد خاص و محدود است؟ آیا بهره‌گیری از این حق، ضابطه‌مند است یا نحوه استفاده از این شأن به معصوم واگذار شده است؟

اندیشوران اسلامی حق تشریح را به نحو مستقل تنها برای خدا می‌دانند و هیچ‌کس غیر از خدا حق قانون‌گذاری استقلالی ندارد. در ادامه، پیشینه حق تشریح معصوم از منظر قرآن و روایات، محدثان، متکلمان، رجالیان، اصولیان، فقیهان و مفسران بیان می‌شود.

ظاهر اخبار تفویض، حق تشریح را فی الجمله برای معصوم اثبات می‌کنند. ریشه مقام تشریح معصوم را باید در جوامع روایی و اخبار تفویض جستجو کرد.

محدثان بزرگی مانند کلینی، صفار و یونس بن عبدالرحمن با تبویب اخبار تفویض ظاهرا این شأن را برای معصوم پذیرفته‌اند (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۳، ص ۵۰۹، ذیل حدیث ۲؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۳۹۸). برخی از محدثان به این شأن برای معصوم تصریح کرده‌اند (محمدتقی مجلسی، بی تا، ج ۱، ص ۱۴۳؛ علامه مجلسی، ۱۳۶۳ش، ج ۳، ص ۱۴۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۶، ص ۳۲۱؛ نمازی، ۱۴۱۹ق، ج ۸، ص ۳۳۲). البته برخی از محدثان (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۱) تفویض تشریح به معصوم را نپذیرفته است.

برخی از متکلمان معاصر شأن تشریح را برای پیامبر قبول کرده‌اند. (شبر، بی تا، ج ۱، ص ۳۶۹) و برخی دیگر (مؤمن، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۷۸؛ سید علی میلانی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۶۰) شأن تشریح برای امام را اثبات کرده‌اند.

گویا اولین عالم اصولی که شأن تشریح پیامبر را انکار کرده است؛ سید مرتضی است. (سید مرتضی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص) بعضی از اصولیان ادله تشریح پیامبر را رد کرده است (محمد تقی اصفهانی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۴۱۰). اما تعدادی از اصولیان (میرزا مهدی اصفهانی، ۱۳۸۷ش، ص ۱۳۸؛ سیستانی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۶) شأن تشریح معصوم را فی الجمله پذیرفته‌اند.

برخی از فقیهان شأن تشریح را فقط برای پیامبر پذیرفته‌اند (امام خمینی، بی تا، ص ۱۲۱؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۵۰۸؛ سبحانی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۱۷-۱۱۸).

تعدادی از فقیهان شأن تشریح معصوم را انکار کرده‌اند. از آن جمله‌اند: شیرازی (شیرازی، ۱۴۰۷ق، ج ۹۹، ص ۱۱-۱۲).

در میان مفسران، علامه طباطبایی (طباطبایی، بی تا، ج ۶، ص ۱۴ و ج ۱۹، ص ۲۱)، فی الجمله شأن تشریح را برای معصوم پذیرفته است.

سه اثر مستقل به بررسی شأن تشریح پرداخته‌اند (علی نمازی، بی تا؛ سید جعفر مرتضی عاملی، ۱۴۲۴ق و علیزاده نجار، ۱۳۹۶) و جوانب بیشتری از شأن تشریح مورد بررسی و نقد قرار داده‌اند و این شأن را برای معصوم اثبات کرده‌اند.

تعریف شأن تشریح

مقام و مرتبه‌ای از معصوم است که به جعل احکام فرازمانی و مکانی می‌پردازد. حق تشریح از ناحیه خدا فی‌الجمله به معصوم واگذار شده و محدود و مکمل تشریح الهی است (برای مطالعه بیشتر ر.ک: امام خمینی، ۱۳۸۵ش، ج ۱، ص ۵۰؛ ضیائی فر، ۱۳۹۲، ص ۳۹۹-۴۵۰، آصف آگاه، ۱۳۹۴ش، ص ۴۹-۱۳۰).

مرحله اول: نظریه‌های شأن تشریح معصوم

دو نظریه عمده میان اندیشوران شیعی دیده می‌شود: نفی شأن تشریح برای معصوم و اثبات آن. البته قائلین به شأن معصوم خود به سه دسته تقسیم می‌شوند: شأن تشریح کلی، شأن تشریح جزئی و شأن تشریح مکمل که در قلمرو تشریح معصوم از آن‌ها گفت‌وگو می‌شود:

نظریه اول: نفی شأن تشریح معصوم

برخی از علمای شیعه معتقدند حق تشریح اختصاص به خدا دارد و پیامبر به هیچ وجه حق تشریح ندارد. پیامبر نمی‌تواند از جانب خود قانون‌گذاری کند. پیامبر و امام صرفاً حق تبیین، تذکر و ابلاغ احکام الهی را دارند؛ چنان‌که گذشت شیخ صدوق، سید مرتضی، آیات عظام میرزا محمد تقی اصفهانی، سید محمد شیرازی، میانجی از این دسته‌اند و نیز آیت الله جوادی آملی و سبحانی در برخی از کتاب‌هایشان این شأن را برای معصوم نفی کرده‌اند. و اگر در برخی روایات، امر دین به پیامبر تفویض شده، حمل بر تطبیق تشریح الهی بر موارد خارجی می‌شود (شیرازی، ۱۴۰۷ق، ج ۹۹، ص ۱۱-۱۲). برخی از اهل سنت نیز حق تشریح را مختص به خدا شمرده‌اند. (ر.ک: وزارة الاوقاف، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۸).

ادله نفی شأن تشریح معصوم

مهم‌ترین ادله‌ای که می‌توان بر نفی تشریح معصوم آورد عبارتند از:

الف) اشکال ثبوتی

اساساً تشریح معصوم دارای محذور ثبوتی است به این بیان که: اقتضای توحید تشریحی آن است که پیامبران تنها احکام الهی را به مردم برسانند و حق تشریح نداشته باشند؛ زیرا اعتقاد به حق تشریح معصوم در عرض تشریح الهی نوعی شرک است و همچنین اعتقاد به تشریح

معصوم بدون حق تشریح برای خدا، تفویض باطل است و موجب محدودیت قدرت خدا و فاعلیت مستقل مفوض الیه می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۶ش، ص ۴۵).

با چنین محذور ثبوتی نوبت به ادله اثبات‌کننده حق تشریح نمی‌رسد و چنین ادله‌ای حمل بر معنای دیگر غیر از حق تشریح معصوم می‌شود.

نقد و بررسی

ولایت تشریحی معصوم به معنای حق قانون‌گذاری در طول ولایت تشریحی الهی است؛ و در عرض آن و به نحو استقلال نیست تا شرک به وجود آید. همچنین مراد از ولایت تشریحی معصوم ولایت امضائی است (یعنی ولایتی که باید با امضای خدا باشد) نه ولایت استقلالی به معنای سلب ولایت از خدا و واگذاری آن به پیامبر (علامه طباطبائی، بی‌تا، ج ۱۹، ص ۲۱۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص ۵۷۲) تا موجب تفویض باطل گردد.

ب) اشکال اثباتی

با قطع نظر از دلیل ثبوتی، ادله اثبات‌کننده حق تشریح برای معصوم دچار اشکال و معارض است از آن جمله‌اند:

اشکال اول: انحصار حق تشریح به خدا

در قرآن کریم، تشریح مختص خدا شمرده شده است. **إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ** (انعام، ۵۷؛ یوسف، ۴۰ و ۶۷) و پیامبر شأنی جز پیروی از وحی **إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ** (یونس، ۱۵) و تبلیغ آن ندارد **إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ** (رعد، ۷).

در برخی از روایات نیز آمده که تحلیل و تحریم امور فقط توسط خدا صورت می‌گیرد و پیامبر تنها پیرو و مبلّغ احکام الهی است (حرّ عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۷، ص ۱۱۳، ح ۲۱).

نقد و بررسی

چند نقد بر انحصار حق تشریح به خدا وارد است:

الف) نقد دسته اول: با در نظر گرفتن ادله دیگر، مراد از آیه **ان الحكم الا لله**، اختصاص شأن تشریح استقلالی برای خداست. اما بر اساس روایات تفویض، خدا در چارچوب ضوابط الهی و به عنوان مکمل تشریح الهی، مقداری از تشریحات را به پیامبرش واگذار

کرده است و این‌گونه تشریح چون به اذن و امضای الهی است در چارچوب حکم الهی قرار می‌گیرد؛

(ب) نقد دسته دوم:

۱. ولایت بر تشریح از طریق وحی به پیامبر رسیده است؛ در نتیجه تشریح پیامبر تبعیت از وحی است، نه در برابر آن؛

۲. پیامبر دو گونه وحی داشت: ۱. وحی تشریحی که از شأن تبلیغ صادر می‌شد. مَلک از ناحیه خدا حکم را ابلاغ و پیامبر آن را به مردم ابلاغ می‌نماید؛ ۲. وحی تأییدی و تسدید. شأن تشریح مربوط به این گونه وحی است؛ بدین معنا که معصوم با تأیید الهی به تشریح احکام می‌پردازد. برخی از اندیشمندان از این‌گونه وحی تعبیر به وحی تابع و مجیز کرده‌اند (وحید بهبهانی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۳۱). این‌گونه وحی مؤید و اجازه دهنده صدور احکام تشریحی از معصوم است؛ یعنی از آنجا که معصوم مؤید به روح القدس است اذن و اجازه دارد تا احکامی را صادر کند. در حقیقت معنای وحی بودن کلام معصوم در تشریح احکام آن است که مطابق اراده الهی است و ویژگی سخنان بشری (خطا، سهو و نسیان) را ندارد.

۳. آیه إن هو إلا وحی یوحی (به قرینه مقابله و ماینطق عن الهوی با آن) در مقام بیان عدم نطق پیامبر از هوا می‌باشد، نه نفی حق تشریح برای پیامبر؛ در نتیجه حق تشریح از روی هوای نفس نیست لذا مخالف با آیه نمی‌باشد.

۴. آیه مربوط به حق تشریح نیست؛ زیرا ضمیر «هو» به بیان بسیاری از تفاسیر، به قرآن برمی‌گردد (قمی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۳۱۱؛ شیخ طوسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۴۲۱؛ علامه طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۹، ص ۲۸)؛ در نتیجه می‌توان گفت طبق آیه، وحی قرآنی از شأن تبلیغ صادر شده است، اما این آیه در مورد وحی غیر قرآنی مسکوت است و وحی غیر قرآنی می‌تواند از شأن غیر تبلیغ مانند شأن تشریح صادر شود.

(ج) نقد دسته سوم: حصر در آیات و روایاتی که تنها شأن پیامبر را تبلیغ می‌شمارد، حصر اضافی است؛ زیرا در آیات و روایات دیگر، شئون دیگری برای معصوم بیان شده

است. جمع میان این دو دسته از آیات و روایات اقتضا می‌کند که حصر را اضافی و معصوم را دارای شئون متعدد بدانیم.

اشکال دوم: عدم تجاوز از حدود الهی

در قرآن، از تجاوز به حدود الهی نهی شده است و متجاوزان به حدود الهی ستمگر شمرده شده‌اند (بقره، آیه ۲۲۹؛ تلک حدود الله فلا تعتدوها (طلاق، آیه ۱). تشریح معصوم یکی از گونه‌های تعدی به حدود الهی است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۱).

نقد و بررسی

۱. کبری (عدم تجاوز از حدود الهی) تمام است، اما صغری (تشریح معصوم تجاوز به حدود الهی است) ناتمام است (محمد تقی مجلسی، بی تا، ج ۱، ص ۱۴۳)؛ زیرا به ادله‌ای که در اثبات حق تشریح می‌آید، به اذن الهی معصوم به دلیل برخورداری از علم و عصمت و مقام خلیفة‌اللهی در دایره‌ای خاص این حق از ناحیه خدا به او تفویض شده است؛ لذا تجاوز به حدود الهی نیست (عدم صدق تجاوز با وجود اذن الهی).

۲. عدم امکان وقوعی تجاوز به حدود الهی برای معصوم: امکان تجاوز به حدود الهی برای عقل متصور است؛ زیرا عقل دچار هوی و خطا می‌شود و وظیفه او کشف احکام است، نه جعل، اما امکان تجاوز به حدود الهی برای معصوم متصور نیست؛ زیرا معصوم به ملاکات احکام و مصالح و مفاسد واقعی دسترسی دارد و از گوهر عصمت برخوردار است. با وجود این دو امر، تجاوز به حدود الهی برای معصوم امکان ندارد.

اشکال سوم: تنافی شأن ولایت تشریحی با در انتظار وحی ماندن

در مواردی اتفاق می‌افتاد که مسلمانان حکم مسأله‌ای را می‌پرسیدند یا مانند داستان تغییر قبله (بقره، ۱۴۴) و پیامبر در انتظار وحی می‌نشست تا حکم الهی را دریافت و به مردم ابلاغ نماید. اگر پیامبر دارای شأن تشریح بود معنا نداشت در انتظار وحی بماند بلکه خود، حکم مسأله را تشریح می‌کرد (اصفهانی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۲۷۵).

نقد و بررسی

میان شأن ولایت تشریحی معصوم با انتظار کشیدن وحی تنافی نیست زیرا:

اولاً: حوزه تشریحات پیامبر با مواردی که در انتظار وحی می‌ماند متفاوت است. پیامبر در حوزه احکام ابتدائی در انتظار وحی می‌ماند، اما در حوزه احکامی که قبلاً به نحوی حکم الهی بیان شده بود و نیاز به تکمله‌ای داشت قانون‌گذاری و تشریح می‌کرد (تفاوت در حوزه). حکمت تشریح معصوم - چنانکه در ادامه می‌آید - اموری مانند تعظیم مقام پیامبر و امتحان فرمان‌برداری مردم است.

ثانیاً: از روایات تفویض استفاده می‌شود که پیامبر از ابتدای بعثت، ولایت بر تشریح نداشت و زمانی این ولایت به او داده شد که مورد تأدیب خاص الهی قرار گرفت (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۲۶۶ و ۲۶۷)؛ پس این روایات ناظر به زمانی است که پیامبر شأن ولایت بر تشریح را نداشته است (تفاوت در شرایط و زمان).

ثالثاً: از بررسی موارد تشریح به دست می‌آید که در برخی از موارد به دلیل اهمیت مسأله و سیاسی یا اجتماعی بودن، پیامبر در انتظار وحی می‌ماند مانند مسأله تغییر قبله، اما در مواردی که از چنین اهمیتی برخوردار نبود، پیامبر خود، تشریح می‌کرد (تفاوت در اهمیت).

اشکال چهارم: تنافی شأن تشریح با بیان تمام احکام در کتاب و سنت

بر اساس دو آیه و نزولنا علیک الکتاب تبیاناً لكل شیء (نحل، ۸۹) و آیه ما فرطنا فی الکتاب من شیء (انعام، ۳۸) و روایات باب «جمیع ما یحتاج الناس إلیه و قد جاء فیہ کتاب و سنة» (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۵۹) و ثبت تمام احکام در کتاب امام علی علیه السلام (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۲۳۹، ح ۱)، تمام احکام در قرآن و روایات بیان شده و حکمی باقی نمانده تا از سوی پیامبر تشریح شود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق، ص ۵۲۰). این نصوص با حق تشریح معصوم تنافی دارد و بر اساس این چند دسته از نصوص، تشریح معصوم لغو می‌شود؛ زیرا تمام احکام بیان شده‌اند و تشریح جدیدی لازم نیست (اصفهانی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۴۱۱).

نقد و بررسی

چند پاسخ به این اشکال می‌توان داد:

۱. بیان کلیات و ضوابط: مراد از تبیان بودن قرآن و عدم تفریط کتاب، بیان ضوابط و کلیات احکام و بیان تعدادی از احکام جزئی است، اما در قرآن تمام جزئیات احکام

بیان نشده است. در حقیقت، تشریح معصوم در دایره جزئیات احکام است. در روایات تشریح، گزارش شده که معصوم به برخی از جزئیات احکام افزوده است مانند افزودن هفت رکعت به نمازهای یومیه (تبیان در کلیات و تشریح در برخی جزئیات).

۲. تبیان بودن قرآن و بیان همه چیز در قرآن به دو صورت است: بیان احکام به صراحت؛ بیان احکام با معرفی معصوم به عنوان بیانگر احکام. در آیه ما آتاکم الرسول فخذوه وما نهاکم عنه فانتهوا (حشر، ۷). پیامبر بیان کننده احکام معرفی شده است؛ پس تبیان بودن قرآن تنها با بیان بی واسطه احکام در آیات قرآن نیست تا منافات با شأن تشریح پیامبر داشته باشد.

۳. این آیات و روایات مؤید اثبات مقام تشریح برای معصوم است؛ زیرا این نصوص می گویند قرآن هیچ امر و حکمی را فروگذار نکرده است و معلوم است که در قرآن تنها بخشی از جزئیات احکام بیان شده؛ پس معنای این نصوص آن می شود که قرآن با بیان کلیات و نیز معرفی معصوم به عنوان مرجع بیان احکام گویا هیچ حکمی را (بی واسطه یا با واسطه) فروگذار نکرده است (علیزاده نجار، ۱۳۹۶ش، ص ۱۲۷).

اشکال پنجم: ارشادی بودن دستورات معصومان

برخی از اندیشمندان تمامی دستورات معصومان را ارشادی دانسته است و شاهد بر ارشادی بودن را عدم استحقاق عقاب بر مخالفت اوامر معصوم شمرده است. ایشان استحقاق عقاب را فقط در مخالفت با اوامر خدا دانسته است (بروجردی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۱۷).

نقد و بررسی

۱. اوامر معصوم ظهور در مولویت دارند؛ به دلیل مقام ولایت، امامت و مولویت معصوم. برخی از دانشوران اصل اولی در دستورات معصوم را مولویت شمرده است (میلانی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۶۰). ۲. وقتی معصوم به تشریح الهی -ده رکعت نمازهای یومیه می-افزاید- و می فرماید نمازهای یومیه هفده رکعت است (تشریح معصوم)، مخالفت آن عقاب دارد. اگر مکلف نمازهای یومیه را ۱۰ رکعت بخواند با اینکه امتثال اوامر الهی کرده اما به واسطه عدم امتثال اوامر معصوم و نخواندن هفت رکعت عقاب می شود.

نظریه دوم: برخورداری معصوم از شأن تشریح (ولایت معصوم بر امر تشریح)
تعدادی از علمای شیعه حق تشریح برای پیامبر فائلند. گروهی به ولایت تشریحی پیامبر تصریح کرده‌اند (امام خمینی، بی تا، ص ۱۲۲؛ علامه طباطبایی، بی تا، ج ۱۹، ص ۲۱۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص ۵۷۱).

در کلام برخی دیگر، به نوعی به حق تشریح پیامبر اشاره شده است. از آن جمله‌اند محدثینی مانند یونس بن عبد الرحمن (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۳، ص ۵۰۹، ذیل حدیث ۲) وی می‌نویسد زکات در ابتدا بر نه چیز قرار داده شد سپس پیامبر بر تمام حبوبات زکات را واجب کرد مانند اینکه پیامبر هفت رکعت بر نمازها افزود، محمد صفار (صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۳۹۸)، علامه مجلسی (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۷، ص ۷ و ر.ک: ضیائی‌فر، ۱۳۸۲ش، ص ۴۹۴ - ۴۹۵).

ادله شأن تشریح معصوم

ادله تشریح معصوم در دو مقام است: مقام ثبوت و مقام اثبات. دو محذور عقلی: تعدد شارع و تفویض امر تشریح به معصوم قابل تصور است که پاسخ آن گذشت (تشریح غیر استقلالی و به اذن الهی). پس از آنکه معلوم شد محذور عقلی نیست. ادله‌ای که قائلین به مقام تشریح آورده‌اند یا امکان دارد برای اثبات این قول آورده شود را ذکر می‌کنیم.

الف) آیات

در چندین آیه از قرآن امر به پیروی از دستورات پیامبر شده است:

دسته اول: آیه اخذ

وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا (حشر، ۷)؛

و آنچه را پیامبر به شما داد بگیرید و از آنچه نهی کرد بپرهیزید.

در این آیه و آیه قبل، خداوند فیء را در اختیار پیامبر قرار می‌دهد و موارد مصرف

آن را تعیین می‌کند، اما روش تقسیم و مقدار آن را به پیامبر واگذار می‌کند.

تقریب استدلال: خداوند در این آیه تبعیت از اوامر و نواهی پیامبر را لازم شمرده است. اضافه شدن اوامر و نواهی به پیامبر، ظهور در اوامر و نواهی تشریحی او دارد و از آنجا که تبعیت از اوامر و نواهی محدود به مورد خاص نشده، این آیه دلالت بر تبعیت از تمامی دستورات تشریحی پیامبر در تمام حوزه‌ها دارد.

اگر گفته شود آیه در مورد مصرف فیء است و در آیه امر شده که آنچه پیامبر به شما عطا می‌کند بگیرید و آیه امر به پیروی از دستورات پیامبر نداده است؛ پس آیه مربوط به افعال پیامبر است، نه اقوال و دستورات او.

می‌گوییم آیه شامل اوامر تقنینی پیامبر هم می‌شود و «ما آتاکم» اعم از دستورات اجرایی و تقنینی است. شاهد بر عمومیت، عبارت «ما نهاکم» است که به اطلاقش تمامی نواهی پیامبر را در بر می‌گیرد و اگر مراد فقط نواهی اجرایی بود سزاوار بود می‌فرمود «ما لم یأتکم»؛ پس عمومیت نواهی، قرینه بر عمومیت اوامر می‌شود (برخی از مفسران به قرینه مقابله اشاره کرده‌اند (علامه طباطبائی، بی تا، ج ۱۹، ص ۲۰۴).

اگر گفته شود آیه فرموده ما آتاکم و نگفته ما یأمرکم و این قرینه است بر اینکه پیامبر دستورات الهی را می‌آورد، نه اینکه از خود دستوری را صادر کند؛ پس آیه شأن ابلاغ وحی پیامبر را می‌رساند نه شأن تشریح را.

می‌گوییم: عبارت «ما نهاکم» قرینه بر آن است که مراد از «آتاکم» فقط آوردن دستورات الهی توسط پیامبر نیست (اوامر تبلیغی) بلکه اوامر صادر از پیامبر را هم شامل می‌شود (اوامر تشریحی). بله، اگر در ادامه آیه همان‌طور که فرمود «ما آتاکم» می‌فرمود «ما لم یأتکم» شاید می‌توانستیم بگوییم آیه فقط بر شأن ابلاغ وحی و آوردن اوامر و نواهی الهی دلالت می‌کرد.

در روایات بسیاری برای لزوم تبعیت از دستورات پیامبر به این آیه استشهاد شده است و ذیل آن تشریحات پیامبر نام برده شده است (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۲۶۵ - ۲۶۸، ح ۱ - ۶) و این شاهد بر آن است که این آیه درصدد اثبات شأن تشریح معصوم است.

دسته دوم: آیات اطاعت

أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ (نساء، ۵۹، و نیز مائده، ۹۲ و محمد، ۳۳)؛ خدا را اطاعت کنید و پیامبر و صاحبان امر را اطاعت کنید.

یا می‌فرماید: مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ (نساء، ۸۰)؛ هر کس از پیامبر اطاعت کند به تحقیق از خدا اطاعت کرده است.

تقریب استدلال: قرآن کریم در چند آیه امر به اطاعت از پیامبر کرده است. این اوامر مطلق‌اند و مقید به قلمرو خاصی نشده‌اند؛ از این رو، همان‌گونه که اوامر تبلیغی پیامبر را شامل می‌شود، اوامر تشریحی را نیز در بر می‌گیرد.

شاهد بر شمول آیه اول نسبت به اوامر تشریحی، تکرار لفظ اطیعوا است. اگر مراد اطاعت از اوامر تبلیغی پیامبر بود لزومی به تکرار لفظ اطاعت نبود؛ پس گویا تکرار لفظ اطاعت اشاره باشد به شأن فراتر از ابلاغ وحی که از آن جمله است شأن تشریح معصومان. در روایات ولایت تشریحی معصوم به آیات اطاعت استشهاد شده است (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۲۶۵ - ۲۶۸، ح ۱ - ۶). این آیه با اطلاقش شأن تشریح امامان را نیز ثابت می‌کند چرا که مراد از اولوا الامر امامان معصوم می‌باشند (طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۲۳۶؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۱۱۳).

دسته سوم: آیات ولایت

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ (مائده، ۵۵)؛ همانا ولی و سرپرست شما، خدا و پیامبرش و کسانی که ایمان آورده‌اند هستند؛ آنان که نماز به پا می‌دارند و در حال رکوع زکات هستند.

النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ (احزاب، ۶)؛ پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است.

تقریب استدلال: خداوند در این دو آیه، معصومان را ولی مؤمنان معرفی می‌کند. ولایت معصوم مقید به قلمرو خاصی نشده و ولایت تکوینی و تشریحی را در بر می‌گیرد؛ پس معصومان ولایت بر امر تشریح داشته و دارای شأن تشریح هستند.

اطلاق ولایت در این دو آیه، تمامی حوزه‌های ولایت در دین را شامل می‌شود؛ یعنی شأن ابلاغ وحی، تفسیر، تشریح، ولایت، حکومت و قضاوت و... (علامه طباطبائی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۲).

دسته چهارم: آیه تبعیت

وَأَتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (اعراف، ۱۵۸)؛ از پیامبر پیروی کنید شاید هدایت شوید. به این آیه رشید رضا و قرضاوی استشهد کرده‌اند (رشید رضا، بی‌تا، ج ۹، ص ۳۱۷؛ قرضاوی، ۱۴۲۶ق، ص ۳۶)

تقریب استدلال: خداوند در این آیه به مسلمانان دستور به تبعیت از پیامبر می‌دهد تا هدایت یابند. چنان‌که در آیه‌ای دیگر به تبعیت از آنچه بر پیامبر نازل می‌شود، دستور می‌دهد. **وَاتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ** (اعراف، ۱۵۷). آیه دوم ناظر به شأن ابلاغ وحی است یعنی مردم باید از دستورات الهی که بر پیامبر نازل می‌شود و پیامبر این دستورات را به مردم ابلاغ می‌کند، تبعیت نمایند زیرا مراد از النور الذی انزل معه قرآن و وحی است. اما در آیه اول (وَأَتَّبِعُوهُ) دستور به تبعیت از فرامین خود پیامبر می‌دهد اطلاق آیه و عدم تقیید به تبعیت از «ما انزل» شاهد بر شمول آیه نسبت به فرامین تشریحی پیامبر است.

(ب) روایات

یکم. روایات تفویض

روایات تفویض دو دسته‌اند:

دسته اول: تفویض امر تشریح به معصوم (تفویض کلی)

روایات بسیاری در حد تواتر اجمالی دلالت دارند بر تفویض امر مردم به معصومان (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۲۶۵ - ۲۶۸، ب ۱۰۸ باب التفویض الی رسول الله و الی الأئمة فی امر الدین). اطلاق این‌گونه روایات هم امر تکوین را در بر می‌گیرد و هم امر تشریح را. در برخی از روایات تصریح شده که امر دین به معصومان تفویض شده است (همان،

ح ۴، ۶) و روشن است که یکی از موارد تفویض امر دین، تشریح و قانون‌گذاری می‌تواند باشد. تفویض در اینجا به معنای واگذاری بیان و جعل احکام شریعت به معصوم است.

دسته دوم: تفویض تشریح موردی (تفویض جزئی)

برخی از روایات، تشریح را تنها در موارد محدودی برای معصومان به تصویر کشیده‌اند. آنچه در روایات از تشریح پیامبر شمرده شده عبارتند از: اضافه کردن یک یا دو رکعت به نمازهای یومیّه دو رکعتی در غیر سفر (مجموعاً هفت رکعت)، حرمت تمامی مسکرات، تعیین نمازهای نافله و روزه‌های مستحبی، برخورداری جدّ از ارث، دیه برخی اعضا مانند نفس و چشم و... (کلینی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۲۶۶ - ۲۶۷، ح ۴، ۶ و ۷؛ صفار، ۱۴۰۴ اق، باب التفویض، ص ۳۹۸ به بعد).

تقریب استدلال: دسته اول از روایات، تصریح به واگذاری امر مردم یا امر دین به معصومان دارد، یکی از امور دین، تشریح و قانون‌گذاری است؛ در نتیجه امر تشریح فی‌الجمله به معصومان واگذار شده است.

البته واضح است که تشریح معصومان در طول اراده و اختیار الهی است، نه در عرض آن تا موجب سلب اختیار خدا گردد، در نتیجه مخالف با فرمان الهی نیست. از جهت سوم نیز متصدیان امر تشریح تحت تأدیب الهی قرار داشته و نیز از مقام عصمت برخوردارند؛ از این رو خلاف خواست الهی قانون‌گذاری نکرده و از خطا در تشریح مصون می‌باشند. پس تشریح معصوم براساس ضوابط الهی و خواست خداست.

دسته دوم از روایات، مصادیق تشریح پیامبر را می‌شمارند. روایات دسته اول، امکان تشریح معصومان را اثبات می‌کنند و این دسته از روایات وقوع چنین تشریحاتی را ترسیم می‌نمایند. وقوع امری در خارج بهترین دلیل برای اثبات آن امر است.

در این دسته از روایات از دو گونه سنت خبر داده شده است: یکی ابلاغ تشریحات الهی مانند نمازهای یومیّه دو رکعتی (شان ابلاغ وحی) و دیگری تشریحات پیامبر مانند اضافه شدن هفت رکعت به ده رکعت که تشریح خدا بود (شان تشریح). جداسازی این

دو گونه سنت از هم حاکی از آن است که دسته دوم از نوع ابلاغ تشریح الهی (شان ابلاغ وحی) نیست و گرنه چرا به صورت جداگانه مطرح و قسیم دسته اول قرار گرفت؟!

دوم. روایات سنت و فریضه

در برخی روایات احکام به دو دسته تقسیم می‌شوند: فریضه و سنت یا ما فرض الله و ما سنّ رسول الله. دسته اول، تشریح الهی است و به صورت سنت تبلیغ توسط پیامبر به مردم ابلاغ می‌شود (شان ابلاغ وحی)، اما دسته دوم تشریح پیامبر است (شان تشریح). این مضمون گاهی در روایات تفویض به کار رفته و گاهی نیز به صورت مستقل آمده است مانند روایت لا تعاد که در آن طهارت، وقت، قبله، رکوع و سجده فریضه نامیده شده و قرائت، تشهد و تکبیر سنت شمرده شده‌اند (حر عاملی، ۱۴/۱ق، ج ۵، ص ۴۷۱، ح ۱۴). در حدیث شرائع حج، طواف، سعی، احرام، تلبیه، وقوف در مشعر و هدی فریضه دانسته شده و وقوف در عرفه، حلق و رمی سنت قرار گرفته است (همان، ج ۱۱، ص ۲۳۴، ح ۲۹). تقریب استدلال: تفکیک فریضه از سنت، شاهد بر دو نوع تشریح است؛ تشریح الهی و تشریح نبوی. چنان‌که تعبیر به «فأضاف رسول الله یا «سنّ رسول الله» و «فأجاز الله له ذلك» شاهد بر تشریح نبوی و امضای الهی نسبت به آن تشریح است.

سوم. روایات وضع

برخی از روایات تصریح دارد که پیامبر بعضی امور را جعل و وضع کرده است، به تعدادی از این احادیث در شیعه و اهل تسنن اشاره می‌شود:

روایت اول: صحیحه یا موثقه (خوئی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۸، ص ۲۵۸) زراره: زراره از امام باقر(ع) نقل می‌کند که فرمود: وضع رسول الله دية العين و دية النفس و حرّم النبیذ و کل مسکر. فقال له رجل: «وضع رسول الله (ص)» «من غیر أن یكون جاء فیہ شیء؟ قال: «نعم و لیعلم من یطع الرسول ممّن یعصیه» (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۲۶۶، ح ۴).

تقریب استدلال: سه جمله وضع رسول الله، من غیر ان یكون جاء فیہ شیء، لیعلم من یطع الرسول بر شان تشریح پیامبر اکرم دلالت دارند؛ زیرا جمله اول «وضع رسول الله»

ظهور در صدور حکم از ناحیه پیامبر دارد (شأن تشریح)، نه ابلاغ تشریح الهی (شأن تبلیغ) وگرنه می‌فرمود ابلاغ رسول الله.

در جمله دوم، راوی از امام می‌پرسد: آیا پیامبر بدون اینکه وحی در این مسأله آمده باشد، قانون وضع کرد و امام پاسخ مثبت می‌دهد؛ بدین معنا که چنین حکمی از ناحیه پیامبر است، نه اینکه تبلیغ تشریح الهی باشد.

جمله سوم، از حکمت ولایت تشریحی معصوم خبر می‌دهد؛ به این بیان که، به پیامبر شأن تشریح داده شده تا اندازه اطاعت مردم از پیامبر روشن شود.

روایت دوم: صحیححه ضررمی: ابوبکر ضررمی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: وضع رسول الله الزکاة علی تسعة أشياء... و عفا عما سوی ذلک (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۳، ص ۵۰۹، ح ۲). چنان‌که گذشت عبارت وضع ظهور در صدور حکم از شأن تشریح دارد. یونس بن عبدالرحمان نیز از آن شأن تشریح فهمیده است (همان).

روایت سوم: صحیححه زراره: زراره از امام صادق علیه السلام نقل کرد: ما کیل بالصاع فبلغ الأوساق فعلیه الزکاة و قال: جعل رسول الله الصدقة فی کل شیء، أنبت الأرض إلا ما کان فی الخضر و البقول و کل شیء ینفسد من یومه (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۳، ص ۵۱۰، ح ۲).

تقریب استدلال: جعل مانند وضع ظهور در صدور حکم از شأن تشریح دارد. روایات دیگر: در اهل تسنن هم روایات متعددی با عبارت جعل و وضع آمده است (بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۷۰؛ نیشابوری، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۴۵۳، ح ۲؛ سجستانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۶، ح ۳) که ظهور در تشریح پیامبر دارند.

اشکال: نسبت جعل، تحلیل و تحریم و تشریح به پیامبر مجازی است (سید مرتضی، ۱۳۷۶ش، ج ۲، ص ۶۶۷-۶۶۹). قرینه بر مجازیت، اسناد جعل و تحلیل و تحریم به قرآن و به شخص با نذر کردن است؛ یعنی وقتی می‌گوییم قرآن فلان چیز را حرام کرده یا فلانی با نذر یا قسم چیزی را بر خود حرام کرده است، درحقیقت خدا است که آن شیء را حرام کرده، نه قرآن و نذرکننده. در اینجا نیز حکم از جانب خدا است، نه پیامبر؛ در نتیجه اسناد حکم به پیامبر مجازی می‌شود.

پاسخ: چند پاسخ در رد مجاز بودن نسبت جعل به پیامبر می‌توان داد:

۱. عدم قرینه بر مجازیت: به مقتضای اصالة الحقیقه تا قرینه‌ای بر مجاز نباشد، کلام حمل بر معنای حقیقی می‌شود. در اسناد تحلیل و تحریم به قرآن و نذرکننده، قرینه بر مجاز هست؛ زیرا کتاب و عقل انسان غیر معصوم نمی‌تواند مشرّع باشد؛ زیرا از یک طرف عقل مصالح و مفساد واقعی را نمی‌شناسد، از طرف دیگر هم ممکن است دچار خطا یا هوی شود؛ پس نمی‌تواند مشرّع باشد. اما اسناد جعل و تحلیل و تحریم به معصوم تمام و قرینه‌ای بر مجاز بودن نیست.
۲. قرینه بر عدم مجازیت: حداقل دو قرینه بر عدم مجاز بودن اسناد جعل به معصوم است: ۱. روایات تفویض؛ ۲. تبادل: هرگاه کاری به شخصی استناد داده می‌شود، فاعلیت خود آن شخص به ذهن تبادل می‌کند، نه شخص دیگر؛ پس اسناد جعل و تحریم و تحلیل به پیامبر حقیقی است، نه مجازی.

اشکال: قول به تشریح معصوم و تفویض ولایت بر تشریح نوعی غلو است (وحید بهبهانی ۱۴۲۲ق ج ۱، ص ۱۲۹ این قول به قمی‌ها و ابن‌غضائری نسبت داده است). غالی کافر (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۳۱؛ زین‌الدین عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۴) امام رضا علیه السلام فرمود: الغلاة کفار و المفوضة مشرکون؛ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۵، ص ۲۷۳) و نجس است (نجفی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۴۶).

در پاسخ می‌توان گفت:

۱. در کلام و فقه امامیه، غلو در امامت به شش امر محقق می‌شود: اعتقاد به الوهیت امام، شریک دانستن امام با خدا در معبودیت، خلق و رزق، حلول خدا در امام، آگاهی استقلالی از غیب، نبی دانستن امام، بی‌نیازی از اطاعت خدا و کفایت شناخت امام (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۵، ص ۳۴۶). در حقیقت، بازگشت غلو به الوهیت یا نبوت امام برمی‌گردد.
۲. تفویض باطل به دو امر برمی‌گردد: ۱. تفویض تکوینی به معنای واگذاری خلق - کردن، روزی دادن، میراندن و زنده کردن به گونه‌ای که خدا هیچ دخالتی نداشته

باشد. ۲. تفویض تشریحی به معنای تغییر دادن احکام ثابت شریعت (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۵، ص ۳۴۸) و در تشریح معصوم چنین تغییری نیست.

مرحله دوم: نظریه‌ها در قلمرو تشریح معصوم

پس از اثبات حق تشریح برای معصوم، سخن در قلمرو تشریح معصوم است. محدوده تشریح معصوم چه قدر است؟ آیا حق تشریح کلی دارد، یا حق تشریح او جزئی و محدود به چند موردی است که در برخی روایات آمده است، یا محدوده‌ای میان این دو امر دارد؟ در اینکه محدوده تشریح معصوم، چه اندازه است اختلاف است. سؤال آن است که آیا معصومان در هر امری حق تشریح دارند و می‌توانند قانون‌گذاری کنند یا تشریح معصومان محدود به موارد خاصی است و دارای حوزه معینی می‌باشد؟ میان اندیشوران اسلامی اختلاف است. برخی دایره تشریح معصومان را محدود به موارد خاص - یعنی همان چند موردی که در روایات بدان‌ها تصریح شده - می‌دانند. اما عده‌ای دیگر تفویض را کلی دانسته و محدوده خاصی را برای آن قائل نیستند. وجه سوم، میان این دو قول است. در ادامه به بررسی اقوال و ادله می‌پردازیم.

نظریه اول: تشریح کلی در چارچوب ضوابط الهی

عده‌ای از علمای شیعه معتقدند پیامبر ولایت تشریح کلی دارد، از آن جمله‌اند: علامه طباطبائی (طباطبائی، بی‌تا، ج ۱۹، ص ۲۱۰) و امام خمینی (خمینی، بی‌تا، ص ۱۲۲). تشریح کلی بدان معناست که پیامبر با اذن الهی و امضای او و در چارچوب ضوابط الهی و شریعت می‌تواند احکامی ابدی صادر کند و این احکام محدود به موارد خاصی نیست، هر چند در روایات موارد خاصی از آن گزارش شده است.

دلیل تشریح کلی: شمول ادله تشریح

از اطلاق و عموم آیات و روایات که ولایت تشریح معصوم را اثبات می‌کنند، تشریح کلی استفاده می‌شود. ادله‌ای هم که در آنها برخی از تشریح‌های پیامبر نام برده شده حمل بر مصادیق تشریح می‌شود و بیان مورد، محدود کننده دایره شمول تشریح معصوم نیست.

نقد و بررسی

درست است که از اطلاعات و عمومات می‌توان تشریح کلی معصوم را استفاده کرد و ادله‌ای که تشریحات جزئی را بیان کرده‌اند بیانگر مصادیق‌اند و مورد، مخصص نیست، اما همان‌طور که در ادامه می‌آید از روایات بیان‌کننده مصادیق تشریح، ضابطه تشریح مکمل (نظریه چهارم) استفاده می‌شود، نه تشریح کلی.

نظریه دوم: تشریح جزئی

برخی از فقیهان، تفویض تشریح به پیامبر را به صورت کلی و در همه امور نپذیرفته‌اند و حق قانون‌گذاری پیامبر را محدود به موارد خاص گزارش شده در لسان روایات، دانسته‌اند. این تشریح باید مسبوق به اذن الهی و ملحق به امضای خدا باشد (مکارم شیرازی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۵۵۰ و ۵۰۸؛ سبحانی، ۱۳۸۵ش، ص ۲۰-۲۲).

در روایات، تشریح پیامبر در موارد بسیار محدود گزارش شده است. آن مسائل عبارتند

از:

۱. اضافه کردن هفت رکعت به نمازهای یومیه برای غیر مسافر؛
۲. حرمت تمامی مسکرات (همان و ر.ک: حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۵، ص ۳۳۱-۳۳۳، ح ۲۳-۲۹)؛
۳. تعیین نمازهای نافله؛
۴. بیان روزه‌های مستحبی؛
۵. تعلق ارث یک ششم به جد؛
۷. قراردادن دیه برای نفس و چشم (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۲۶۵-۲۶۷). هفت مورد اول در باب التفویض الی رسول الله و الی الائمه فی امر الدین ذکر شده است؛
۸. تعیین اوقات نماز (صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۳۳۹، ح ۵).
- ۹ و ۱۰. دو دسته از حیوانات حرام‌گوشت (پرنده‌گان چنگال‌دار و حیوانات وحشی دارای دندان نیش) (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۴، ص ۱۱۴، ح ۳).
۱۱. واجبات نماز غیر از پنج مورد که تشریح الهی است و عبارتند از: طهارت، وقت، قبله، رکوع و سجده (همان، ج ۵، ص ۴۷۰)، بقیه تشریح نبوی هستند.

۱۲. واجبات حج غیر از سعی که تشریح الهی است، بقیه تشریح نبوی هستند مانند رمی (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۴۷۱، ح ۱۴).

ادله تشریح جزئی

۱. روایات: در روایات متعدد، برای تشریح پیامبر موارد خاصی مشخص شده که بنا بر استقصای نگارنده ۱۲ مورد است و در بالا ذکر شد.

۲. در انتظار وحی نشستن: در موارد متعدد هنگامی که مسلمانان از پیامبر مسئله‌ای را می‌پرسیدند پیامبر در انتظار وحی می‌نشست و این دلیل روشنی است بر اینکه تفویض کلی صورت نگرفته و گرنه ضرورتی نداشت در انتظار وحی بنشیند و خودش می‌توانست قانون تشریح کند (مکارم شیرازی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۵۲۶).

نقد و بررسی

اما دلیل اول: روایاتی که در آن‌ها تشریحات پیامبر نقل شده، بیان‌کننده مصداق و مورد تشریح است و مورد، مخصص نیست.

اما دلیل دوم: چنانچه گذشت، تنافی میان شأن تشریحی معصوم و در انتظار وحی ماندن نیست؛ چون حداقل از دو جهت میان این دو تفاوت است: تفاوت در حوزه و تفاوت در شرایط و زمان.

نظریه سوم: تشریح مکمل احکام (تشریح مسبوق به تشریح الهی)

مراد از تشریح مکمل، تشریحی است که مسبوق به تشریح دیگر است و در جهت تکمیل آن صادر می‌شود.

تشریح معصوم مسبوق به تشریح الهی است و مورد آن، جایی است که قبلاً از سوی خدا قانون‌گذاری شده است؛ پس تشریح معصوم مختص احکام غیر ابتدایی است و معصوم در احکام ابتدایی تشریحی نداشته است.

ویژگی‌های تشریح معصوم

تشریح معصوم حداقل دارای ویژگی‌های ذیل است:

۱. **جعل حکم:** براساس ادله‌ای که گذشت (آیات و روایات) احکامی که از شأن تشریح صادر می‌شوند، جعل معصومانند، نه جعل الهی؛ زیرا در آن‌ها اولاً به «وضع رسول الله»، «اضاف رسول الله» و «سن رسول الله» تعبیر شده است، و ثانياً نسبت به رسول الله داده شده، نه خدا. البته چنین جعلی به اذن خدا می‌باشد.

۲. **فرازمانی و فرامکانی:** مهم‌ترین ویژگی تشریح، جاودانگی و جهان شمولی است؛ زیرا به قوانین فرازمانی و فرامکانی، تشریح اطلاق می‌شود و قوانین زمان‌دار و مکان‌دار، حکم ولایی و حکومتی نامیده می‌شوند.

۳. **عدم استقلال:** تشریح الهی استقلالی است و تشریح معصوم شاخه‌ای از تشریح الهی است. گاهی خدا مستقیماً قانون‌گذاری می‌کند و گاهی به فرد یا افراد خاصی که دارای شایستگی قانون‌گذاری هستند اذن و اجازه تشریح می‌دهد. تشریح معصوم با اجازه و امضای خداوند است و تشریح غیر مستقل و امضایی می‌باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص ۵۵۰).

۴. **موافق تشریح الهی (عدم نقض تشریح الهی):** تشریح معصوم در راستای وحی الهی است و هیچ‌گاه ناقض تشریح خدا نمی‌باشد.

در روایت آمده: لا تنقض السنة الفریضة (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۴۷۱، ح ۱۴؛ و ج ۶، ص ۹۱)؛ یعنی سنت تشریحی پیامبر، در برابر فریضه و تشریح الهی نیست و آن را نقض نمی‌کند.

۵. **مکمل تشریح الهی:** یکی از ویژگی‌های تشریح معصوم آن است که پس از تشریح الهی صادر می‌شده است؛ بدین معنا که ابتدا حکمی از ناحیه خدا صادر می‌شده مثلاً نماز واجب می‌شده و رکعات آن فی الجمله مشخص می‌گشته، سپس تشریح معصوم در راستای حکم ابتدائی الهی به عنوان مکمل حکم اول صادر می‌شده و رکعات را گسترش می‌داده است.

از بررسی روایاتی که موارد تشریح معصوم را شمرده‌اند، استفاده می‌شود که تشریح معصوم در حوزه احکام ابتدائی نبوده بلکه پس از صدور حکم الهی و به عنوان تکمیل‌کننده آن بوده است.

۶. **عدم تعمیم نسبت به تمام احکام (محدودبودن):** تشریح قوانین در اکثر موارد مستقیماً از طرف خداست و در موارد کمی - که طبق گزارش روایات حدود ده مورد است - به پیامبر واگذار شده است. دلیل بر محدودیت تشریح معصوم اموری است از جمله: الف) در انتظار وحی بودن: گاهی مسائلی برای مردم پیش می‌آمد حکم آن را از پیامبر می‌پرسیدند. پیامبر پاسخ نمی‌داد و در انتظار وحی می‌نشست. اگر تشریح به صورت کلی و در تمام احکام به پیامبر واگذار شده بود، دلیلی نداشت تا پیامبر منتظر وحی بماند. ب) بیان مصادیق تشریح: در روایات، واگذاری امر تشریح به پیامبر در موارد خاص یعنی پس از تشریح الهی گزارش شده است. این گزارش‌ها محدودیت فی الجمله تشریح معصوم را می‌رساند. البته بنا بر نظر نگارنده تشریح معصوم منحصر در موارد دوازده‌گانه نیست بلکه در محدوده احکام غیر ابتدایی است، این امر در آینده بررسی می‌شود.

ادله تشریح مکمل

دلیل اول: اتخاذ ضابطه از ادله تشریح جزئی

به نظر نگارنده، قلمرو تشریح معصوم نه به وسعت قول اول است و نه به محدودیت قول دوم (مصادیقی که در روایات آمده) می‌باشد، بلکه امری میان این دو است. هرچند از آیات و دسته اول روایات تفویض (تفویض کلی)، استفاده می‌شود که معصوم تشریح کلی دارد، اما این تشریح باید در چارچوب ضوابط باشد و از بررسی دسته دوم روایات تفویض (تفویض جزئی) ضابطه ذیل به دست می‌آید که معصوم فقط در مسائلی که احکام آن‌ها قبلاً به نحوی با تشریح الهی بیان شده، می‌تواند تشریح داشته باشد و در حقیقت تشریح معصوم تعمیم‌دهنده و تکمیل‌کننده قانون‌گذاری اولیه الهی است، زیرا در تمامی موارد تشریح معصوم که در روایات گزارش شده مانند زیادکردن رکعات

نمازهای یومیه، نمازهای نافله، روزه‌های مستحبی، ارث جد، دیه نفس و چشم، به نوعی قبلاً تشریح الهی صادر شده و تشریح معصوم مکمل و در جهت تعمیم آن می‌باشد. به عبارت دیگر، از روایاتی که مصادیق تشریح پیامبر را ذکر می‌کنند ضوابط تشریح معصوم را به دست می‌آوریم که عبارتند از:

۱. مسبوق بودن تشریح معصوم به تشریح الهی (نداشتن تشریح ابتدایی)؛
۲. تعمیم و گسترش احکام صادر از شأن تشریح الهی (افزودن بر تشریح الهی).

دلیل دوم: جمع بین ادله

با بررسی نصوص تشریح معصوم می‌توان این‌گونه بین ادله جمع کرد که: از یک طرف از ادله تشریح کلی می‌توان استفاده کرد که تشریح معصوم محدود به چند موردی که در روایات به آن‌ها تصریح شده نیست؛ زیرا مورد منحصص نیست. از طرف دیگر هم از ادله تشریح جزئی می‌توان استفاده کرد که به اندازه‌ای موسع نیست که تمام حوزه‌ها را در برگیرد، بلکه تشریح معصوم مسبوق به تشریح الهی است و تکمیل‌کننده آن می‌باشد. پس اولاً: تشریح معصوم در حوزه تشریح الهی، کلی است و عمومیت دارد و منحصر به برخی از موارد نمی‌شود، و ثانیاً: معصوم تشریح ابتدایی ندارد بلکه تشریح او مسبوق به تشریح الهی است. در ویژگی ششم شأن تشریح، دو شاهد بر این قول بیان شد (در انتظار وحی ماندن و بیان مصادیق تشریح).

دلیل سوم: صدور روایات تفویض جزئی از شأن تطبیق

در حقیقت، روایات تفویض جزئی از شأن تطبیق صادر شده‌اند و مصادیقی از شأن تشریح معصوم را می‌شمارند. البته روشن است که تشریح معصوم در این موارد خلاصه نمی‌شود (تشریح جزئی)؛ زیرا در شأن تطبیق برخی از مصادیق نام برده می‌شوند، نه همه مصادیق. شاهد بر تطبیقی بودن روایات تطبیق جزئی آن است که موارد تشریح معصوم در یک روایت بیان نشده است، بلکه در روایات متعدد آمده است. بیان مصادیق تشریح در روایات متعدد می‌رساند که برخی از موارد و مصادیق تشریح در این روایات آمده است، اما ممکن است با استقصای بهتر و بیشتر موارد دیگری نیز یافت شود.

بهترین دلیل بر عدم انحصار مصادیق شمرده شده در روایات، عدم حصر مصادیق در لسان روایات است. بله، اگر در لسان دلیل مصادیق به صورت انحصاری بیان شود؛ نباید از مصادیق مذکور در لسان دلیل تجاوز کرد.

از طرف دیگر هم تشریح معصوم کلی نیست؛ زیرا اگر روایتی از شأن تطبیق صادر شده باشد، باید از بررسی مصادیق، ضابطه کلی‌تری به دست آورد که مصادیق مذکور در روایات تطبیقی، ذیل آن ضابطه قرار گیرند. آن ضابطه عبارت است از: «مسبوقیت و تکمیل تشریح الهی».

نتیجه‌گیری

نتایجی که از این تحقیق به دست آمده عبارتند از:

۱. در بحث جهت صدور باید به بحث شئون معصوم پرداخته شود و ادله و قلمرو آن بررسی شود، امری که تاکنون مغفول مانده است؛ یعنی ابتدا باید تعیین گردد معصوم چه شئونی دارد و این روایت از کدام شأن او صادر شده و مستند حکم شرعی هست یا نه؟
۲. معصوم دارای شأن تشریح و قانون‌گذاری است؛
۳. جعل حکم مختص خدا نیست و بر اساس این شأن، معصوم نیز می‌تواند قانون جعل کند؛ در نتیجه به معصوم هم می‌توان عنوان شارع اطلاق کرد. البته شاریت معصوم محدود به چارچوب خاصی است و مانند خدا در تمام حوزه‌های احکام نیست؛
۴. تشریح معصوم با اجازه خداوند و تشریح غیر مستقل و امضایی می‌باشد؛
۵. تشریح معصوم فرازمانی و فرامکانی است؛ در نتیجه حکمی دائمی است، نه موقت. احکام موقتی که از شئون دیگر معصوم مانند شأن ولایی صادر می‌شود از بحث این مقاله خارج است؛
۶. بر اساس نصوص یاد شده، معصوم تشریح ابتدایی ندارد بلکه تشریح او مسبوق به تشریح الهی است؛ یعنی ابتدا باید تشریح الهی صورت پذیرد سپس معصوم قانون‌گذاری کند؛
۷. تشریح معصوم مکمل تشریح الهی و در جهت افزایش و توسعه حکم الهی است؛ تشریح معصوم محدود است و شامل تمام حوزه‌های احکام نمی‌شود. معصوم حق تشریح کلی و در تمام احکام را ندارد؛ شاهد بر این مطلب، در انتظار وحی ماندن پیامبر و گزارش محدود از تشریح معصوم است، البته به دلیل آنکه از لسان دلیل، انحصار مصادیق در موارد مذکور در روایات، فهمیده نمی‌شود، تشریح معصوم منحصر به موارد یادشده در لسان روایات نیست.

منابع

* قرآن کریم

۱. اصفہانی، محمدتقی (۱۴۲۰ق). *هدایة المسترشدين*. قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۲. اصفہانی، میرزا مهدی (۱۳۸۷ش). *مصباح الہدی*. قم: بوستان کتاب.
۳. آصف آگاہ، سید محمدرضی (۱۳۹۴ش). *پایان نامہ شئون معصوم و نقش آن در استنباط*. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۴. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۷ق). *صحیح البخاری*. بیروت: دارالقلم.
۵. بروجردی، سیدحسین (۱۴۱۹ق). *الحجة فی الفقه*. بیروت: مؤسسة الرسالة.
۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸ش). *تفسیر تسنیم*. قم: اسراء.
۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵ش). *فلسفہ حقوق بشر*. قم: اسراء.
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶ش). *منزلت عقل در هندسہ معرفت دینی*. قم: اسراء.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق). *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية*. بیروت: دار العلم للملایین.
۱۰. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۱۴ق). *وسائل الشیعة*. قم: آل البيت.
۱۱. خمینی سیدروح الله (بی تا). *الخلل فی الصلاة*. قم: مطبعہ مهر.
۱۲. خمینی، سیدروح الله (۱۳۸۵ش). *الرسائل*. قم: اسماعیلیان.
۱۳. خوئی، سیدابولقاسم (۱۴۰۳ق). *معجم رجال الحدیث*. قم: منشورات مدینة العلم.
۱۴. رازی، فخرالدین (۱۴۲۰ق). *مفاتیح الغیب*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۵. رشیدرضا (بی تا). *تفسیر القرآن الحکیم الشہیر بتفسیر المنار*. دارالمعرفة.
۱۶. سبحانی، جعفر (۱۴۱۹ق). *مصادر الفقه الاسلامی و منابعه*. بیروت: دار الاضواء.
۱۷. سبحانی، جعفر (۱۴۲۳ق). *کلیات فی علم الرجال*. قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۱۸. سبحانی، جعفر (۱۳۸۵ش). *ولایت تکوینی و تشریحی*. قم: مؤسسہ امام صادق علیہ السلام.
۱۹. سجستانی، ابوداود (۱۴۱۰ق). *سنن ابی داود*. بی جا، دارالفکر.
۲۰. سند، محمد (۱۴۳۲ق). *الشعائر الحسينية بين الاصاله و التجديد*. کربلا: عتبة الحسينية المقدسة.

۲۱. سید مرتضی علم الهدی (۱۳۶۴). *الذریعة*. تهران: دانشگاه تهران.
۲۲. سیستانی، سیدعلی (۱۴۱۴ق). *الرافد فق علم الاصول*. قم: نشر مکتب آیت الله سیستانی.
۲۳. شیرازی، سیدمحمد (۱۴۰۷ق). *الفقه*. بیروت: دارالعلوم.
۲۴. صدوق، محمد بن علی بن حسین (۱۴۱۳ق). *من لایحضره الفقیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۵. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق). *بصائر الدرجات*. تهران: منشورات اعلمی.
۲۶. ضیائی فر، سعید (۱۳۸۲ش). *جایگاه مبانی کلامی در اجتهاد*. قم: بوستان کتاب.
۲۷. ضیائی فر، سعید (۱۳۹۲ش). *فلسفه علم فقه*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
۲۸. طباطبائی، سیدمحمدحسین (بی تا). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: موسسه النشر الاسلامی.
۲۹. طوسی، محمد (شیخ طوسی) (۱۳۶۴ش). *تهذیب الاحکام*. قم: دار الکتب الاسلامیة.
۳۰. طوسی، محمد (شیخ طوسی) (بی تا). *التبیان*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۱. عاملی (شهیدثانی)، زین الدین (۱۴۱۳ق). *مسالك الافهام*. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیة.
۳۲. عاملی، سیدجعفر مرتضی (۱۴۲۴ق). *الولاية التشريعية*. بیروت: المركز الاسلامی للدراسات.
۳۳. عزیزاده نجار، مرتضی (۱۳۹۶ش). *ولایت تشریح*. قم: بنیاد فرهنگی امامت.
۳۴. قرضاوی، یوسف (۱۴۲۶ق). *السنة مصدرًا للمعرفة والحضارة*. قاهره: دارالشروق.
۳۵. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۲۶ق). *تفسیر قمی*. قم: دارالحجّة.
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳ش). *الکافی*. تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۳۷. مجلسی، محمد باقر (علامه مجلسی) (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*. بیروت: موسسه الوفاء.
۳۸. مجلسی، محمد تقی (بی تا). *روضه المتقین*. بی جا، بنیاد فرهنگ اسلامی.
۳۹. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق). *الاختصاص، مصنفات الشیخ المفید*. قم: المؤتمر العالمی لآلئفة الشیخ المفید.
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۷ش). *پیام قرآن*. تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۳ق). *انوار الفقاهة*. قم: مدرسه الامام امیرالمؤمنین.
۴۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۸ق). *بحوث فقهیة هامة*. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب.

۴۳. مؤمن، محمد (۱۴۰۹ق). «مقاله ولایة ولی المعصوم علیہ السلام». مجموعہ الآثار المؤتمر العالمی الثانی لامام الرضا علیہ السلام.
۴۴. میانجی، محمدباقر (۱۴۰۰ق). بدائع الکلام. بیروت: مؤسسة الوفاء.
۴۵. میلانی، سیدعلی (۱۴۲۵ق / ۱۳۸۳ش). تحقیق الاصول. قم: مرکز الحقائق الاسلامیة.
۴۶. نجفی، محمدحسن (۱۳۶۵ش). جواهر الکلام. تهرآن: دار الکتب الاسلامیة.
۴۷. نرم افزار اهل بیت.
۴۸. نرم افزارهای اسلامی نور. جامع فقه ۲، نور ۳/۵، اصول فقه، حکمت، کلام اسلامی.
۴۹. نیشابوری، محمد (۱۳۹۸ق). المستدرک علی الصحیحین. بیروت: دارالفکر.
۵۰. وحید بهبهانی، سید محمد طباطبائی بهبهانی (۱۴۲۲ق). مقدمه منهج المقال. قم: مؤسسة آل البيت.
۵۱. وزارت الاوقاف و الشؤون الاسلامیة (۱۴۰۴ق). الموسوعه الفقہیة الكويتیة. کویت: ذات السلاسل.